

مفهوم همبستگی بین‌المللی و تأثیر آن بر ساختار حقوق بین‌الملل نوین

عبدالله رزاقی^۱، فریده شایگان^۲*

چکیده

تکامل حقوق بین‌الملل موجب گذار از دوران همزیستی و در نتیجه آغاز عصر همکاری میان واحدهای دولتی مستقل شد، اما از نیمه دوم قرن بیستم به تدریج مفهومی جدید در برخی اسناد حقوق بین‌الملل پدیدار شد که به جامعه بشری و حقوق بین‌الملل از زاویه‌ای دیگر می‌نگرد و تمرکز خود را بر اولویت ارزش‌ها و منافع مشترک قرار داده است. بررسی قواعد حقوقی و اسناد بین‌المللی نوین نشان‌دهنده تأثیرپذیری آنها از اصل همبستگی بین‌المللی است، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد حقوق بین‌الملل نوین در حال عبور از مرحله دولت‌محوری و پانهادن به عرصه دیگری است که ناظر بر جامعه بین‌المللی در کل آن است. تحدید پیش‌رونده حاکمیت دولت‌ها به نفع مصالح جامعه بشری تحت تأثیر اصل همبستگی در نهایت می‌تواند موجبات تحول ساختاری در نظام حقوقی بین‌المللی را به منظور اولویت دادن به منافع و ارزش‌های عالی جامعه بین‌المللی فراهم آورد و آن را به واقعیتی عینی تبدیل کند.

کلیدواژگان

حقوق بین‌الملل نوین، ساختار سلسله‌مراتبی حقوق بین‌الملل، همبستگی بین‌المللی، یکپارچگی نظام حقوق بین‌الملل.

۱. دانشجوی دوره دکتری پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران. Email: razzaghy357@gmail.com
۲. عضو هیأت علمی پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران (نویسنده مسئول).
Email: farideh.shaygan@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

مقدمه

حقوق بین‌الملل پیکره‌ای متشکل از اصول و قواعد الزام‌آور برای دولت‌ها و سایر اعضای جامعه بین‌المللی است. در این میان شناسایی مبنای الزام و اعتباربخشی به قواعد حقوقی که موجب تمایز آنها از سایر انواع الزامات هنجاری می‌شود، اهمیت بسزایی دارد (Danilenko, 1993: 16). حقوق بین‌الملل سنتی یا حاکمیت‌محور، دارای ساختاری است که در گذر زمان و در پی وقوع حوادث مختلف و ظهور اندیشه‌های متفاوت دچار تحول شده است و شناخت و تحلیل این ساختار در حال تحول برای شناخت بهتر ماهیت حقوق و تعهدات نوین بین‌المللی و توجیه قواعد و نحوه استدلال حقوقی ضروری به نظر می‌رسد. در همین زمینه یکی از مفاهیم نسبتاً جدید تأثیرگذار بر قواعد و ساختار حقوق بین‌الملل نوین، مفهوم همبستگی بین‌المللی است که در دهه هفتاد میلادی همراه با حقوق همبستگی مطرح شد و برخی استادان حقوق بین‌الملل معتقدند^۱ می‌توان ریشه‌های آن را در اعلامیه حقوق بشر تهران (Proclamation of Tehran, A/CONF.32/41, 1968) یافت و صرف‌نظر از دیدگاه جامعه‌شناسان^۲ در این مورد، به نظر می‌رسد که افزایش وابستگی متقابل ملل و پویایی حقوق بین‌الملل، موجب نوعی تکامل در ماهیت و دگرگونی در ساختار نظام حقوقی بین‌المللی شده است. مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا می‌توان همبستگی را مبنای توسعه حقوق بین‌الملل نوین و حرکت در جهت تحول ساختار این نظام حقوقی به‌شمار آورد؟ فرضیه این نوشتار آن است که همبستگی می‌تواند با تغییر ساختار افقی حقوق بین‌الملل و ایجاد ساختاری عمودی و سلسله‌مراتبی، موجب تحول آن شود و نظم نوین حقوقی بین‌المللی را به‌منظور تضمین حقوق و منافع مشترک ملت‌ها پایه‌ریزی کند.

مفاهیم کلیدی

پیش از ورود به موضوع، پرداختن به مفاهیم کلیدی این نوشتار ضروری است. این مفاهیم عبارت‌اند از ساختار و سلسله‌مراتب قواعد حقوقی، مفهوم همبستگی بین‌المللی و اصل همبستگی که به‌اختصار به آنها خواهیم پرداخت.

۱. ساختار و سلسله‌مراتب قواعد حقوقی بین‌المللی

ساختار حقوقی، فرایند ساخته شدن یک نظام حقوقی از مبانی تا اصول کلی، شکل‌گیری منابع،

1. United Nations Audiovisual Library of International Law, Proclamation of Teheran, Djamchid Momtaz, available at: http://legal.un.org/avl/pdf/ha/fatchr/fatchr_e.pdf

۲. برای نمونه دانشمندانی همچون ابن‌خلدون اساساً هیچ عاملی را برای ایجاد تحولی ژرف و تغییرات عمده به اندازه همبستگی یا به تعبیر وی عصبیت مؤثر نمی‌دانند (جعفری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۳).

قواعد و در نهایت اجرای آنهاست که علاوه بر انضباط و نظام‌مندی، به استحکام قواعد و نهادهای حقوقی منتهی می‌شود، ضمن آنکه مستلزم وجود عاملی است که اقتدار و برتری حقوق را بر دیگر مکانیسم‌های نظارت بر رفتارهای اجتماعی نشان دهد (شهبازی، ۱۳۸۸: ۷۷). نظام‌های حقوقی در یک تقسیم کلی به دو نوع افقی یا فاقد سلسله‌مراتب و عمودی یا سلسله‌مراتبی تقسیم می‌شوند.

نظام‌های حقوقی داخلی اساساً عمودی هستند، بدان معنا که می‌توان وجود سلسله‌مراتب را در دو حوزه از آنها یعنی منابع و قواعد حقوقی تصدیق کرد (Cassese, 2005: 198). اگرچه ترتیب اشاره به منابع حقوق بین‌الملل در ماده ۳۸ (۱) اساسنامه دیوان ممکن است این‌گونه به ذهن متبادر نماید که میان آنها نوعی سلسله‌مراتب وجود دارد، اما حقوقدانان معتقدند این تقدم و تأخر مقتضای توالی منطقی این منابع است و به معنی ترتیب ارزشی منابع نیست (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۳۶) و ساختار ماده ۳۸ اساسنامه دلالتی بر وجود سلسله‌مراتب میان سه منبع اولیه حقوق بین‌الملل یعنی معاهدات الزام‌آور، عرف و اصول کلی حقوقی ندارد (Rothwell et al., 2018: 48). البته باید توجه داشت که نبود سلسله‌مراتب میان «منابع حقوقی» منافاتی با وجود سلسله‌مراتب میان «قواعد حقوقی» ندارد، زیرا وجود سلسله‌مراتب در میان قواعد حقوقی بدان معناست که برخی هنجارها و قواعد خاص^۱ دارای برتری بوده و از اعتبار مضاعفی برخوردارند، صرف‌نظر از اینکه منتسب به منبعی عرفی بوده یا اینکه منشأ قراردادی داشته باشند^۲ (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۳۷) یا به منبعی دیگر همانند شریعت و خلافت الهی منتسب باشند، همان‌گونه که در اعلامیه قاهره بدان اشاره شده است (Samuel, 2013: 276).

۲. مفهوم همبستگی بین‌المللی یا اصل همبستگی

همبستگی بین‌المللی مفهومی سهل و ممتنع است. در برخی اسناد بین‌المللی به مفهوم همبستگی و معنای حقیقی و مجازی آن پرداخته شده و این مفهوم به‌عنوان یک واقعیت عینی در حیات بین‌المللی پذیرفته شده است (E/CN.4/Sub.2/2004/43). آقای سانتوز آلوز^۳ که از

۱. همانند قواعد آمره که ناظر بر حفظ و حراست از منافع حقوقی بنیادین جامعه بین‌المللی‌اند یا قواعدی که موجب یک رژیم عینی‌اند.

۲. بدیهی است که وجود سلسله‌مراتب میان دو قاعده که هر دو از یک نوع عرفی یا قراردادی باشند نیز قابل تصور است، همان‌گونه که ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد به تعارض تعهدات قراردادی اشاره و بر اولویت تعهدات ناشی از منشور تصریح کرده است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در موارد مختلف بر همین مطلب تأکید کرده است. ن.ک:

Case concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), 26 November 1984, par. 107; Case Concerning Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United States of America), 14 April 1992, par. 42 .

3. Rui Baltazar dos Santos Alves

سوی کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر مأمور مطالعه و تهیه گزارشی در مورد حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی شده بود، همبستگی را اشتراک افراد و گروه‌ها، ملت‌ها و دولت‌ها در مسئولیت‌ها و منافع معنی کرده و اظهار داشته است که گاه به‌نظر می‌رسد با آرمان برادری در انقلاب فرانسه مرتبط است.^۱

برخی نیز همبستگی بین‌المللی را ملازم با محافظت از مجموعه زمین و جامعه زیستی آن به‌عنوان شبکه‌ای از حیات که همه انسان‌ها در آن به هم متصل‌اند، دانسته‌اند (Gottlieb, 2003: 263). همبستگی بین‌المللی در ماده ۱ اعلامیه پیشنهادی حق خلق‌ها و افراد بر همبستگی بین‌المللی به این صورت معنا شده است: «همگرایی منافع^۲ و اهداف و اقدامات در میان و مابین مردمان، افراد، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی آنها، به منظور حفظ نظم و تضمین نفس بقای جامعه بین‌المللی و نیل به اهداف مشترکی که مستلزم همکاری بین‌المللی و اقدام جمعی بر مبنای نظام هنجاری بین‌المللی تکالیف است که به منظور گسترش صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر اجرا و اعمال می‌گردد» (A/HRC/26/34, Annex: art.1). ماده ۱ پیش‌نویس اعلامیه حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی، همبستگی بین‌المللی را این‌گونه تعریف می‌کند: «بیان روح وحدت میان افراد، ملت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که اتحاد منافع، اهداف، اقدامات و شناسایی نیازها و حقوق مختلف را به‌منظور نیل به اهداف مشترک در برمی‌گیرد» (A/HRC/35/35, Annex: art.1).

مفهوم همبستگی بین‌المللی در ادبیات حقوقی گاهی به‌عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته^۴ و دن دان گزارشگر^۵ مستقل حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی از آن به‌منزله اصلی که شالوده حقوق بین‌الملل است، یاد می‌کند (Report, A/HRC/29/35: par.8). در مقابل گاهی همبستگی بین‌المللی با عنوان یک حق مورد توجه واقع شده^۶ و حتی برخی آن را حقی برتر که

1. E/CN.4/Sub.2/2004/43, 15 June 2004, para. 22.

2. Cling Together

3. Convergence of Interests

۴. برای نمونه همبستگی در پیش‌نویس اعلامیه حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی به‌منزله یک اصل بنیادین در نظر گرفته شده که حقوق بین‌الملل معاصر در راستای صیانت از نظام بین‌المللی و حفظ بقای آن به‌عنوان یک اجتماع بین‌المللی بدان تکیه می‌زند و مستند به عدالت و انصاف، صلح و عدم مداخله، حق تعیین سرنوشت، احترام متقابل و مسئولیت در روابط بین‌المللی است. ن.ک:

Draft Declaration on the Right to International Solidarity, A/HRC/35/35, 25 April 2017, Annex, art.1.

همچنین در بند «ج» ماده ۳ منشور سازمان کشورهای آمریکایی، ماده ۲۳ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، ماده

۶۳ (ب) پیمان لیسبون، همبستگی به‌عنوان یک اصل تصریح شده است. در مورد متن پیمان لیسبون، ر.ک:

Treaty of Lisbon Amending the Treaty on European Union and the Treaty Establishing the European Community, Signed at Lisbon, 13 December 2007, (2007/c306/01), available at: <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/en/txt/html/?uri=celex:120071/txt&from=en>

5. Virginia Bonoan-Dandan

۶. اسنادی مانند سند تأسیس اتحادیه آفریقایی (۲۰۰۰)، منشور عربی حقوق بشر (۱۹۹۴) و اعلامیه حقوق بشر

تمامی سایر حقوق را در برمی‌گیرد یا مورد حمایت قرار می‌دهد^۱، دانسته‌اند (Report, A/HRC/15/32, 2010: par.8) سانتوز آلوز نیز همبستگی را ابزاری برای مقابله با چالشی بزرگ یعنی شکاف در حال گسترش میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه تلقی کرده (E/CN.4/Sub.2/2004/43: par.34) و از عبارت «حق- تکلیف همبستگی بین‌المللی»^۲ در مورد آن استفاده کرده است (E/CN.4/Sub.2/2004/43: paras.25, 27, 29, 33, 37(d)). گروهی دیگر، از همبستگی به‌عنوان یک ارزش یاد کرده‌اند^۳ که در عرصه‌های مختلف حقوق بین‌الملل با درجات متفاوتی انعکاس یافته است (Hestermeyer, 2012: 63). برخی آن را به‌عنوان ابزاری برای نیل به اهداف عالی و حرکت به سمت چشم‌اندازها و دستیابی به ایده‌آل‌ها در نظر گرفته‌اند^۴ و در نهایت اینکه واژه همبستگی یادآور نسل سوم حقوق بشر (Alston & Goodman, 2012:1526) نیز است^۵ که با نام حقوق همبستگی^۶ شناخته می‌شود^۱، هرچند این

قاهره (۱۹۹۰)، منشور همکاری کشورهای جنوب شرقی آسیا مصوب ۲۰۰۷ و منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا که با تصویب پیمان لیسبون قانوناً الزام‌آور شد.

1. as a Superior Right that Includes or Supports all other Rights
2. The Right/Duty of International Solidarity

۳. برای نمونه اعلامیه هزاره مجمع عمومی ملل متحد (۲۰۰۰) همبستگی را به‌عنوان ارزشی از ارزش‌های بنیادین در روابط بین‌المللی در قرن بیست و یکم توصیف می‌کند. منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا نیز در مقدمه خود همبستگی را به‌عنوان یکی از ارکان ارزشی، فراگیر و سلب‌ناشدنی اتحادیه و در کنار مفاهیمی چون کرامت انسانی، آزادی و برابری قرار داده است. ن.ک:

Charter of Fundamental Rights of the European Union, available at: http://www.europarl.europa.eu/charter/pdf/text_en.pdf

ماده ۲ پیش‌نویس معاهده تأسیس قانون اساسی اروپا به بیان ارزش‌های اتحادیه می‌پردازد و همبستگی را در کنار احترام به کرامت انسانی، آزادی، برابری و حاکمیت قانون جزء ارزش‌های مشترک و بنیادین اتحادیه اروپا می‌شمارد. ن.ک:
Draft Treaty Establishing a Constitution For Europe, Adopted On 13 June And 10 July 2003 And Submitted to The President of The European Council On 18 July 2003, art. 2.

در دیباچه و بند ۱ ماده ۱ منشور سازمان همکاری اسلامی نیز بر اهمیت تقویت و تحکیم همبستگی میان دولت‌های عضو با هدف تأمین منافع مشترک در عرصه بین‌المللی و تقویت پیوندهای اتحاد و همبستگی میان ملت‌های مسلمان و دولت‌های عضو تأکید شده است، اما نه به‌عنوان یک اصل یا حق. ن.ک:

Charter of the Organisation of Islamic Cooperation(OIC), available at: https://www.oic-oci.org/page/?p_id=53&p_ref=27&lan=en

۴. برای نمونه همبستگی بین‌المللی در برخی قطعنامه‌های یونسکو، اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر (۱۹۹۷) و دیباچه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی (۲۰۰۱) به‌منظور دستیابی به حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. در قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد تحت عنوان «دگرگون‌سازی جهان ما: دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»، پس از بیان ۱۷ هدف به‌عنوان اهداف جامعه بین‌المللی، تحقق بخشیدن به آنها مستلزم همبستگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانسته شده است. ن.ک: A/RES/70/1, 25 September 2015.
۵. همان‌گونه که اشاره شد باید به این نظر نیز توجه داشت که همبستگی بین‌المللی منحصر به نسل سوم حقوق بشر نیست و حقوق نسل‌های اول و دوم نیز به همبستگی میان جامعه بزرگ دولت‌ها رهنمون خواهند شد (Seibert-Fohr 2012: 522-523).

۶. گفته شده که حقوق همبستگی دربرگیرنده حقوقی است که رعایت آنها به تحقق توسعه انسانی در همه ابعاد

معنا منحصر به حقوق نسل سوم نبوده و در حوزه نسل‌های اول و دوم نیز وجود همبستگی میان جامعه بزرگ دولت‌ها^۲ مفید و مؤثر خواهد بود (Seibert-Fohr, 2012: 521-523).

وضعیت مفهوم همبستگی از لحاظ حقوقی نیز مورد مناقشه قرار دارد. برخی معتقدند همبستگی یک اصل حقوقی است که آثار حقوقی الزام‌آور در بردارد؛ اما برخی دیگر چنین آثاری را انکار می‌کنند (میرمحمدی و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۸). اینان معتقدند همبستگی به قلمرو حقوق بین‌الملل وارد نشده و مفهومی فراحقوقی است، از این رو نمی‌توان گفت که همچون خشتی در ساختمان حقوق جای گرفته است (Koroma, in Wolfrum and Kojima, 2010: 86-87).

شایان یادآوری است که همبستگی نیازمند وجود یک محور یا دغدغه مشترک است. این محور می‌تواند منافع یا نگرانی‌های مشترکی باشد که به صورت طبیعی در میان اعضای جوامع متعارف و جامعه بین‌المللی وجود دارد (Mason, 2000: 31). چنانکه بند دوم از ماده ۲ ماده ۱۰ (ث) پیمان لیسبون در مقام بیان چارچوب اقدام خارجی اتحادیه، به مراحل ایجاد همبستگی پرداخته و یکی از این مراحل را احساس نگرانی مشترک یا منافع عمومی اعلام کرده است.^۳

همان‌گونه که اشاره شد برخی محققان همبستگی را به عنوان اصلی ساختاری در قواعد حقوق بین‌الملل شناسایی کرده‌اند.^۴ از نظر ایشان اصل همبستگی اصلی جوان و نوپاست که نخستین بار

آن می‌انجامد (وکیل و عسکری، ۱۳۸۳: ۱۰)، اما به نظر نمی‌رسد که این عبارت تعریف جامعی برای حقوق همبستگی باشد، زیرا صرف نظر از تمرکز بر محور توسعه انسانی که از مصادیق حقوق نسل سوم است و به تعبیر رودی محمد رزقی حق توسعه به موضوع حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی بسیار نزدیک است (E/CN.4/Sub.2/2004/43, par.7)، اما قرابت معنوی به معنای یکسان بودن این دو با هم نیست.

۱. صرف نظر از اینکه گفته می‌شود نامگذاری حقوق همبستگی با توجه به هدف آن صورت گرفته (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۳)، به نظر می‌رسد اصل همبستگی در واقع منشأ و مبنای حقوق همبستگی است، زیرا همبستگی، صفت حقوق نسل سوم نیست، بلکه اشاره به منشأ و مبنای این حقوق است و به تعبیر کارل واساک «نسل سوم حقوق بشر از همبستگی ضروری ابناء بشر ناشی می‌شود» (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۲).

2. Larger Community of States

۳. این دغدغه مشترک می‌تواند صیانت از منافع و اهداف مشترک باشد که برای نمونه به موجب مقدمه و ماده ۱ (۱) منشور سازمان همکاری اسلامی، تقویت و تحکیم پیوندهای برادری و همبستگی میان ملت‌های مسلمان و دولت‌های عضو، می‌تواند ضامن آنها باشد. ن.ک:

Charter of the Organisation of Islamic Cooperation (OIC), available at: https://www.oic-oci.org/page/?p_id=53&p_ref=27&lan=en>>>.

۴. اصطلاح «اصل حقوقی» هر چند آن‌گونه که در بیانیه انجمن حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۰ بدان اشاره شده از مفهوم «قاعده حقوقی» متمایز است و در مقایسه با قاعده در سطح بالاتری از عمومیت عمل می‌کند (همانند اصل آزادی دریاهای آزاد و قاعده ضرورت عبور زیردریایی‌ها از دریای سرزمینی دولت ساحلی در سطح آب و با پرچم افراشته)، اما این دو اصطلاح در استفاده معمول حقوقی به جای یکدیگر به کار می‌روند و در برخی متون حقوقی و آرای قضایی بین‌المللی به صورت مترادف به کار رفته‌اند. ن.ک:

Ila Final Report, Statement of Principles Applicable to the Formation of General Customary International Law, London Conference 2000, p.11, art.2(Commentary).

در قرن نوزدهم از زاویه جامعه‌شناختی مورد توجه دورکهایم قرار گرفت و سپس توسط دوگی توسعه یافت و در نهایت توسط ژرژ سیل وارد حقوق بین‌الملل شد (Bogdandy, 2010: 1-2). همبستگی به‌عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل شرایطی را برای همکاری ارزشمند می‌آفریند که از مفهوم رفاه اجتماعی جهانی^۱ فراتر می‌رود؛ و در عرصه حقوقی اندیشه گسترده‌تر «جامعه جهانی دولت‌های وابسته به یکدیگر» را منعکس و تقویت می‌کند (MacDonald, 1996: 260). دانشمندانی چون ساموئل پوفندورف و کریستین ولف و امیر دو واتل^۲ به همبستگی به‌عنوان اصلی که موجد تکلیف یا تعهد است، پرداخته‌اند (Wolfrum, 2013: 403). نشانه‌های این امر را می‌توان در زمینه‌های مختلف حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشردوستانه و حقوق بشر یافت. همان‌گونه که انواع مختلفی از همبستگی در قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق تجارت جهانی متداول است (Hestermeyer, 2012: 63)، اما شاید اولین اشاره‌ها به اصل ساختاری همبستگی به قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی بازگردد. آن زمان این ایده مطرح شد که اصل همبستگی می‌تواند راهنمای دولت‌ها در روابط میان آنها باشد و استنباط وجود یک کل یا کلیت مسیحی^۳ مبتنی بر ارزش‌های مشترک مسیحیت توانست بر توسعه حقوق بین‌الملل در مراحل اولیه تأثیر چشمگیری بگذارد (Wolfrum, 2013: 402).

ساختار افقی قواعد حقوق بین‌الملل سنتی و ویژگی‌های آن

حقوق بین‌الملل سنتی محصول طولانی شدن جنگ‌های مذهبی در عالم مسیحیت و تفکیک میان قدرت پاپ و امپراتوری روم و در نتیجه آزادی عمل این دو در مورد اتباع و پیروانشان بود. از این رو هسته مرکزی حقوق بین‌الملل سنتی عبارت است از عناصر سیستم حقوقی وستفالیایی که از سال ۱۶۴۸ شکل گرفته (Falk, 1969: 42) و بر مبنای استقلال، حاکمیت مطلق و برابر دولت‌ها و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز ایجاد شد. البته برخی معتقدند حقوق بین‌الملل سنتی ابتدا در مکتب ویتوریا، گروسیوس و کریستیان ولف دارای ساختاری سلسله‌مراتبی بوده (Tomuschat, 2006: 21-22) اما این ساختار در اثر معاهدات صلح وستفالی و پایان جنگ‌های مذهبی تحت تأثیر تحولات بین‌المللی به ساختاری افقی تغییر یافته است (حکاک‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۶). از این رو گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش خود به نبود سلسله‌مراتب در میان منابع حقوق بین‌الملل اذعان کرد (A/CN.4/SER.A/2004/Add.1, Part 2: par. 313) و برخی مدعی شده‌اند که اساساً در حقوق بین‌الملل سنتی نه در میان منابع و نه در بین قواعد حقوقی نمی‌توان ساختاری سلسله‌مراتبی ترسیم نمود (Cassese, 2005: 198).

1. a Global Welfare State

2. Samuel Von Pufendorf, Christian Wolff And Emer De Vattel

3. Universitas Christiana

با این توضیح ساختار حقوق بین‌الملل کلاسیک، نظامی مبتنی بر استقلال و همکاری است و نه تبعیت، لذا قواعد حقوقی آن دارای اعتباری مساوی بوده و هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی^۱ میان آنها متصور نیست (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۳۴). قواعد ناشی از عرف و معاهدات ارزش و جایگاه یکسانی داشتند و معاهدات میان دو یا چند دولت حتی در فرض مخالفت با قواعد عرفی در حال شکل‌گیری، باطل و بی‌اعتبار شمرده نمی‌شدند؛ از این رو دولت‌ها می‌توانستند عدول از یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی را در میان خود برگزینند. این معضل که در اصطلاح قابلیت جایگزینی کامل^۲ نامیده می‌شود (Cassese, 2005: 198-199)، ناشی از خصیصهٔ آنارشیک سیستم دولت‌محور و فقدان نظم سلسله‌مراتبی است که موجب انقیاد دولت‌ها می‌شود^۳ و علاوه بر محدودیت و ضعف^۴، به دوآلیسم حقوقی و تفکیک فضای حقوق بین‌الملل از حقوق داخلی منتهی می‌شود (حکاک‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۵).

۱. الگوی خصوصی و اولویت منافع ملی

ساختار و قواعد حقوق بین‌الملل سنتی در یک پارادایم حقوق خصوصی تعریف شده و نشانی از عناصر حقوق عمومی^۵ در آن مشاهده نمی‌شد (Broks, 2014: 46)، از این رو تصور منفعتی مستقل برای مجموعهٔ دولت‌ها یا همان جامعهٔ بین‌المللی پوچ و بی‌معنا بود و حتی برخی معتقدند در چنین ساختاری، تصور وجود تعهد حقوقی بین‌المللی به معنای واقعی، اساساً افسانه‌ای بیش نبوده است (Engström, 2014: 529).

هدف از اعمال حاکمیت در حقوق بین‌الملل سنتی، همانند حقوق خصوصی، جلب منافع ملی هریک از دولت‌ها بوده و قواعد حقوقی نیز به سطح وسیله و ابزاری جهت تحقق منافع ملی و سیاست‌های دولت‌ها تنزل یافته بودند (شریفی طراز کوهی و پیری، ۱۳۹۱: ۱۰). در این زمینه

۱. وجود سلسله‌مراتب در میان منابع حقوقی که به دنبال خود موجب ایجاد سلسله‌مراتب در میان قواعد حقوقی نیز می‌گردد بیان‌کنندهٔ تمایل انسان‌ها برای ایجاد قواعدی است که مهم‌تر بوده و نمایندهٔ ارزش‌های مشترک اکثریت غالب (Overwhelming Majority) شهروندان هستند (Cassese, 2005, 198).

2. full interchangeability

۳. همین وضعیت است که هابز را معتقد به وضعیت منازعهٔ طبیعی میان دولت‌ها کرد، البته وی چنین می‌پنداشت که زندگی در این گونه جوامع بین‌المللی برای افراد کم‌خطرتر از زیستن بدون وجود دولتی است که از ایشان حمایت کند (Mason, 2000: 202).

۴. علت این رویکرد ضعیف عبارت است از محدود بودن هدف حقوق بین‌الملل در این دوران که رهایی یافتن از اقتدار و برتری قدرت‌هایی مانند پاپ بود.

۵. این عناصر ناظر بر روابط انفرادی دولت‌ها در برابر جامعهٔ بین‌المللی دولت‌ها در کل آن هستند، مفاهیمی چون تعهدات ارگا اومنس، قواعد آمره، تقدم تعهدات ناشی از منشور ملل متحد بر تعهدات ناشی از سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به موجب مادهٔ ۱۰۳ منشور، در زمرهٔ این‌گونه عناصر به‌شمار می‌آیند.

بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل را می‌توان اوج اقتدار حاکمیت ملی و اولویت‌بخشی به منافع داخلی در برابر منافع جامعه بین‌المللی به‌شمار آورد.^۱

۲. دولت‌محوری، حاکمیت و استقلال دولتها

پارادایم حقوق خصوصی، اصل رضایی بودن حقوق بین‌الملل را در پی داشته است. مطابق این اصل، قواعد حقوق بین‌الملل عام نیز همانند حقوق بین‌الملل قراردادی مبتنی بر رضایت صریح یا ضمنی کنشگران عرصه بین‌المللی است (الحیدی، ۲۰۱۳: ۳۰). در حقوق بین‌الملل سنتی صرفاً همین رضایی بودن است که موجب تبدیل قواعد به تعهدات الزام‌آور می‌گردد (الهویی نظری، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۶۸)، زیرا دولتها اساساً ملتزم به قاعده‌ای نبودند مگر آنکه رضایت خود را نسبت به ایجاد آن اعلام کرده باشند (گلنن، ۱۳۸۸: ۵۶۲)، از این رو تئوری حاکم در این دوران، پوزیتیویسم حقوقی است (سیمبر، ۱۳۷۷: ۱۰۸). به همین دلیل اساساً حقوق بین‌الملل سنتی را زائیده تفاهم میان دولتها (دله، ۱۳۷۸: ۲۹۱) یا اراده ایشان می‌دانند و نفوذ قواعد حقوقی در این ساختار به‌حدی است که دولتها به‌عنوان بازیگران اصلی این عرصه بخواهند و به این مقررات تن دهند. (Burke-White & Slaughter, 2006: 328) دولتها نیز در قبال تعهداتی ملتزم می‌شدند که در آن نوعی عوض متقابل وجود داشته باشد و لذا سیستم‌های حقوقی سنتی اصولاً مبتنی بر رفتار متقابل و منافع انفرادی بودند نه تعهدات یکجانبه و منافع جمعی (رستم‌زاد، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۱).

هرچند جمهوری مسیحی^۲ در طول قرون وسطی نوعی احساس یکپارچگی و وحدت را به‌صورت ضعیف در قالب اشتراک ارزش‌ها و اهداف، ایجاد کرده بود، اما این ساختار به‌موجب سیستم وستفالیای برچیده شد (Broks, 2014: 30) و حقوق بین‌الملل سنتی بر مبنای استقلال و حاکمیت دولتها بنا نهاده شد. بر این اساس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس دیدگاه معروف خود را در این خصوص مطرح کرد که براساس آن «حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط میان دولتهاست. بنابراین، قواعد حقوقی الزام‌آور برای دولتها از اراده آزاد خود آنها، چنانکه در کنوانسیون‌ها ابراز شده است یا ... ناشی می‌شود» (PCIJ, Lotus Case, 1927: 18). در قضیه ویمبلدون نیز متعهد شدن دولتها به فعل یا ترک فعل معین نه به‌مثابه روی‌گردانی از حاکمیت، بلکه به‌عنوان یکی از ویژگی‌های حاکمیت و استقلال تلقی شد (PCIJ, S. S. Wimbledon Case, 1923: 25).

جامعه بین‌المللی در حقوق بین‌الملل سنتی منحصرأ حکایت از جامعه دولت‌محور، جامعه دولتها یا «جامعه بین‌المللی متشکل از دولتها» داشت (Broks, 2014: 20) و افراد انسانی

۱. این مقرر به هر کدام از طرف‌های اختلاف حق می‌داد با تمسک به صلاحیت انحصاری خویش، مانع از هرگونه اقدام شورای اجرایی جامعه ملل برای حل‌وفصل اختلاف میان دولتها می‌شود.

2. Respublica Christiania

موضوع مستقیم قواعد بین‌المللی نبودند. از این رو برای مثال، اگر افرادی برخلاف حقوق بین‌الملل مرتکب رفتاری ناشایست^۱ می‌شدند، در شرایطی^۲ در چارچوب سیستم حقوقی همان کشور محاکمه و مجازات می‌شدند (Cassese, 2005: 435).

نقش همبستگی در تحول نظام حقوقی بین‌المللی و پیدایش تدریجی ساختاری عمودی در آن

در قرن بیستم مفهومی جدید در برخی اسناد حقوق بین‌الملل ظاهر شد^۳، مفهومی که متعاقباً موجب شد نوعی جهش توأم با نگرشی جدید شکل گیرد تا به جامعه بشری و حقوق بین‌الملل از زاویه دیگری بنگرد. این رویکرد ناشی از جوانه زدن مفهوم همبستگی در حقوق بین‌الملل و تقویت آن است که به وصف «به هم پیوستگی»^۴ در جامعه بین‌المللی التفات دارد (Alston & Goodman, 2012: 521) و تمرکز خود را بر گروه‌محوری^۵ قرار داده است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که در جهانی پر آشوب که برخی مدعی شده‌اند حتی آثار اندیشه‌ها، اقدامات و احساسات افراد در سطح این جامعه، منحصر و محدود به خودشان نبوده بلکه به دیگران نیز سرایت می‌کند (Mason, 2000: 28)، نقش همبستگی در تحول ساختار و قواعد حاکم بر جامعه بین‌المللی چیست؟

۱. نقش همبستگی در انسجام قواعد حقوقی و ایجاد سلسله‌مراتب

اولین تجلی همبستگی در حقوق بین‌الملل، ضرورت حرکت در جهت تقویت انسجام و

۱. همانند رفتار غیرقانونی با بیگانگان یا قتل رهبر کشور خارجی یا حمله به دیپلمات بیگانه.

۲. این شرایط عبارت‌اند از اینکه اولاً قاعده نقض شده حقوق بین‌الملل در نظام حقوقی داخلی آن کشور پذیرفته شده و جزئی از مقررات قانونی آن باشد؛ ثانیاً محاکم داخلی کشور مزبور صلاحیت خود را محرز دانسته و اعمال کنند و در نهایت اینکه، ارتباطی میان مرتکب و دادگاه محلی وجود داشته باشد، برای مثال جرم در قلمرو سرزمینی یا توسط تبعه یا علیه اتباع آن دولت واقع شده باشد و البته استثنای اندکی نیز وجود داشته‌اند که یکی از آنها دزدی دریایی است.

۳. از نخستین موارد انعکاس مفهوم همبستگی در اسناد بین‌المللی، می‌توان به مواد ۱۱ و ۱۶ (۱) میثاق جامعه ملل و همچنین مقدمه پروتکل ۱۹۲۴ ژنو در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی اشاره کرد که هرچند هرگز الزام‌آور نشد، اما در مقدمه آن ضمن شناسایی همبستگی اعضای جامعه بین‌المللی، جنگ تجاوزکارانه به مثابه نقض این همبستگی و یک جنایت بین‌المللی محسوب شده بود. ر.ک:

League of Nations, Protocol for the Pacific Settlement of International Disputes, 1924, Available At: <http://www.refworld.org/docid/40421a204.html> [accessed 10 June 2018].

4. cohesion

5. group-centered

یکپارچگی، یعنی پیوند درونی قواعد حقوقی است، زیرا یکی از معضلات دیرینه در حقوق بین‌الملل مبتنی بر ساختار افقی، مسئله عدم انسجام و چندپارگی قواعد است که منتقدان اعتقاد دارند علاوه بر تضعیف و تحلیل حقوق بین‌الملل عام، می‌تواند تبعاتی همچون ظهور آرای قضایی معارض و مصلحت‌اندیشی در انتخاب محاکم^۱ و از میان رفتن امنیت حقوقی را در پی داشته باشد (ILC Report, A/61/10, 2006, 404: par. 244).

کمیسیون حقوق بین‌الملل هنگام پرداختن به مشکلات ناشی از چندپارگی در حقوق بین‌الملل، پس از اذعان به پیوستگی ساختاری، در نهایت راه چاره را در کشف نوعی رابطه میان تمامی حوزه‌ها- رژیم‌های حقوقی خودبسنده، قواعد خاص و حقوق بین‌الملل عام و ...- می‌داند تا بتواند انسجام و یکپارچگی میان قواعد حقوقی در حوزه‌های متفاوت را توجیه کند (ILC Report, A/61/10, 2006, 404: par. 245) و در نهایت از نظر کمیسیون، آنچه مهم است، زنده بودن [پویایی] و نیروی درونی نظام حقوقی بین‌المللی^۲ است (ILC Report, A/61/10, 2006, 406: par. 248). به عبارت دیگر، «کل‌گرایی»^۳ یا همان تئوری معروفی که نهادها را به صورت واحدهایی مرکب و دارای اجزای به هم مرتبط در نظر می‌گیرد، مورد توجه کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز قرار گرفته است (ILC Report, A/67/10, 113: par.190).

گروه مطالعاتی این کمیسیون، چارچوبی را تعیین کرد که می‌تواند بیانگر همبستگی در نظم حقوقی بین‌المللی باشد. در این میان اموری همچون تأثیر یک معاهده چندجانبه بر قواعد عرفی و تدوین آن یا نقش قاعده عرفی در تفسیر معاهدات، حاکی از وجود عوامل انسجام‌بخش در حقوق بین‌الملل است (ILC Report, A/67/10, 110: par.170).

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در برخی آرای خود مانند قضیه گابچی کووو- ناگی ماروس به موضوع وابستگی متقابل میان قواعد قراردادی (معاهده ۱۹۷۷) و پویایی قواعد حقوقی بین‌المللی- به ویژه قواعد زیست‌محیطی که پس از انعقاد معاهده مزبور شکل گرفته یا می‌گیرند- و طرفین معاهده به ضرورت توجه به این امر در اجرای معاهده توجه داشته‌اند، اشاره می‌کند (ICJ, Reports, 1997: para.112).

تجلی مفهوم همبستگی در حقوق بین‌الملل، به صورت انسجام میان قواعد این نظام حقوقی بین‌المللی که موجب طرح موضوع انسجام درونی^۴ شده (ILC Report, A/61/10: para, 251(17)) و در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون معاهدات وین بدان اشاره شده است، علاوه بر اینکه به معنی لزوم رعایت قواعد حقوق بین‌الملل عام در مواردی همچون نظام‌های خودبسنده است، بر تمامی اشکال تفسیر معاهدات نیز حاکم است (ILC Report, A/61/10: para, 251(18))، زیرا چه بسا منابع

1. Forum Shopping
2. The Vitality and Synergy of the System
3. Holism
4. Systemic Integration

تفسیری مورد استفاده در یک معاهده، خارج از آن سند باشند. (ILC Reort, A/61/10: para. 251(19)) بدین سبب ارتباط میان دو محور یعنی روابط مربوط به تفسیر^۱ و روابط مربوط به تعارض^۲ شکل می‌گیرد که جملگی در پی حفظ ساختار کلی حقوق بین‌الملل^۳ هستند و نشان از تأثیر اصل همبستگی در قالب یکپارچگی و انسجام قواعد آن دارند. بر این اساس می‌توان گفت حقوق بین‌الملل نوین منظومه‌ای حقوقی متصف به نوعی همبستگی یا انسجام درونی است که قواعد، اصول و هنجارهای آن در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند و دارای رابطه‌ای معنادارند و به هیچ عنوان یک مجموعه تصادفی^۴ از هنجارها نیست. (ILC Report, A/61/10 2006, 405: par. 1-251). شاید بهترین مثال برای نشان دادن انسجام و همبستگی درونی، تعهدات به اصطلاح وابسته به یکدیگر^۵ باشند که تحت عنوان «تعهدات همه یا هیچ یک [از طرف‌ها]»^۶ شناخته می‌شوند و رعایت آنها فقط در صورتی معنا دارد که تمامی طرف‌ها به طور مساوی آنها را رعایت کنند. به عبارت دیگر، احترام به این گونه تعهدات تنها در صورت رعایت آنها از سوی تمام طرف‌ها میسر می‌گردد و با نقض چنین تعهدی، تمامی طرف‌های معاهده‌ای که چنین تعهدی را در بر دارد، متضرر محسوب می‌شوند^۷ (Broks, 2014: 115).

انسجام یا یکپارچگی اصولاً یک ویژگی یا خصوصیت نظام حقوقی^۸ است (Hestermeyer, 2012: 51-52) و برخی همانند پروفسور لاترپاخر معتقدند که اساساً علم حقوق بین‌الملل، موجودیت خود را مدیون نوعی انسجام خاص ناشی از وجود یک نفع بین‌المللی است (Hernandez, 2013: 23).

همبستگی در این نوشتار همان مفهومی است که دغدغه‌های مشترک را از «صلاحیت

1. Relationships Of Interpretation

2. Relationships Of Conflict

۳. انعکاس همبستگی در مورد نخست مربوط به اصولی است که به تفسیر هنجارهای دیگر کمک می‌کنند، اعم از اینکه موجب اعمال (Application)، شفاف‌سازی (Clarification)، به‌روزرسانی (Updating) یا تعدیل (Modification) قواعد گردد، برخلاف محور دوم که شامل هنجارهای گزینشی است و قاعده مناسب‌تر را در مقام تعارض بیان می‌دارد. اصل هماهنگ‌سازی (Principle of Harmonization)، قاعده تخصیص عام توسط خاص (The Maxim Lex Specialis Derogat Legi Generali)، در نظر گرفتن سیاق عبارات یا ارزیابی متنی (Contextual appreciation) و توجه به بنیان منطقی یک اصل حقوقی (Rationale of the Principle)، همگی از مصادیق این محورند. ن.ک: بندهای مختلف پاراگراف ۲۵۱ گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل (A/61/10).

4. Random Collection

5. Interdependent Obligations

6. All or Nothing Obligations

۷. برای نمونه در ماده ۴ معاهده ۱۹۵۹ قطب جنوب تعهدی مبنی بر عدم طرح ادعای حاکمیت سرزمینی بر جنوبگان پیش‌بینی گردیده است، به گونه‌ای که اگر یک دولت مبادرت به طرح چنین ادعایی نماید تمامی دولت‌های عضو معاهده متضرر محسوب می‌شوند.

8. Trait of a Legal System

داخلی و انحصاری دولت» خارج کرده^۱ (Kiss & Shelton, 2007: 14) و تأیید این اصل و وارد کردن آن در رژیم‌های حقوقی متعدد که ناظر بر عرصه‌های مختلف روابط بین‌المللی است، نشان‌دهنده آن است که دولت‌ها باید برای اتخاذ تصمیمات خود بدین نکته توجه داشته باشند که هدف رژیم‌های مزبور، حفاظت و مدیریت اموال مشترک^۲ است و دولت‌هایی که از پیوستن به رژیم‌های ناظر بر ارزش‌ها و منافع به نظم کشیده شده توسط جامعه بین‌المللی^۳ که هدف از آنها حمایت از منافع جامعه بین‌المللی است خودداری می‌کنند، همچنان متعهدند که این تلاش‌ها را تضعیف نکنند (Wolfrum, 2013: 417).

ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد سرآغازی برای نظم نوین و ایجاد نوعی سلسله‌مراتب حاوی قواعد برتر در حقوق بین‌الملل است (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۳۸). ردپای سلسله‌مراتب حقوقی را می‌توان در ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول الحاقی به آنها، دکترین مسئولیت حمایت و در مقابله با بی‌کیفرمانی نیز جست‌وجو کرد. شریف بسیونی در توضیح نظم نوین ایجادشده در قواعد حقوق بین‌الملل به ضوابطی می‌پردازد که آشکارا متأثر از همبستگی بین‌المللی‌اند. روش‌های چندجانبه حل چالش‌ها، تصمیم‌گیری جمعی توسط نهادهای بین‌المللی و اختیار قاعده‌سازی^۴ فراتر از قدرت دولت‌ها از جمله مواردی هستند که وی به‌عنوان شهادی بر نظم نوین و تغییرات عمده نسبت به حقوق بین‌الملل سنتی برمی‌شمارد (Bassiouni, 2008: 31).

منشور ملل متحد حاکی از جهش کمی و دگرگونی کیفی^۵ در ساختار هنجاری حقوق بین‌الملل است و جامعه بین‌المللی در آن برخی ارزش‌ها یا منافع مشترک را «برتر»^۶ محسوب کرده و برای نقض هنجارهایی که به‌منظور حمایت از این ارزش‌ها و منافع وضع شده‌اند، آثار

۱. سیزدهمین نشست سران سازمان همکاری اسلامی که در سال ۲۰۱۶ در استانبول ترکیه برگزار شد، «نشست وحدت و همبستگی برای عدالت و صلح» نام گرفت و در اعلامیه پایانی آن بر اهمیت گفت‌وگوی تمدن‌ها، احترام متقابل و یافتن زمینه‌های مشترک برای همبستگی به‌عنوان تنها راه ایجاد جوامع انسانی آکنده از صلح، موفقیت و انسجام تأکید شد. ن.ک:

OIC Istanbul Summit Declaration, 2016, para.11, available at : <https://www.oic-oci.org/docdown/?docID=13&refID=5>

علاوه بر این اموری همچون کاهش فقر، تجارت و سرمایه‌گذاری و امور مالی، کشاورزی و امنیت غذایی، اشتغال و زیرساخت صنعتی، علم و فناوری، نوآوری و آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی، پیشرفت وضعیت زنان و رفاه خانواده و... نیز به‌عنوان دغدغه‌های مشترک کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گرفته و همبستگی حول این محورها موجب تدوین برنامه اقدام ۲۰۲۵ در این سازمان شده است. ن.ک:

The Oic - 2025 Programme Of Action, Organisation Of Islamic Cooperation, OIC/SUM-13/2016/POA-Final, available at: <https://www.oic-oci.org/docdown/?docID=16&refID=5>.

2. Protection or Management of Common Goods

3. International Community's Formulation of Values or Interests

4. Rulemaking Authority

5. a Quantum Leap and a Qualitative Transformation

6. Pre-eminent

شدیدتری را قائل شده است. همچنین تمایز بنیادین و تفاوت کارکرد میان قواعد حقوق بین‌الملل و همچنین نوعی سلسله‌مراتب میان آنها برقرار کرده است (Abi-Saab, 1999: 339-340). این اولویت‌بخشی به تعهدات و در نتیجه، ترسیم ساختاری عمودی در گزارش گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز شایان ملاحظه است (ILC, A/CN.4/L.682, 2006: par. 352) و مقبولیت عام موجود در مورد برخی قواعد مانند قواعد آمره، موجب تفوق آنها بر سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل شده است، (ILC Report, A/61/10, 2006, 419-420: par.33). زیرا برای مثال «نسل‌کشی با نقض یک موافقت‌نامه تجاری قابل مقایسه نیست و برحسب ماهیت خود متفاوت است» (Pellet, 1999: 434).

۲. اصل همبستگی حول محور دغدغه‌های مشترک و شکل‌گیری ساختار عمودی در نظام حقوقی بین‌المللی

فرایند تجدید ساختار که از قضیه لوتوس آغاز شده و دیوان دائمی هم بر آن مهر تأیید نهاده بود^۱، بعدها توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو ادامه یافت و محدودیت حاکمیت دولت‌ها براساس برخی اصول کلی حقوق بین‌الملل و ملاحظات اولیه بشری مورد تأکید و تأیید قرار گرفت (ICJ, Corfu Channel Case, 1949: 22)، اما اصل همبستگی مشخصاً بیانگر سستی پایه‌های گزاره معروف به استقلال در قضیه لوتوس است (PCIJ, Lotus Case, 1927: 18)، حداقل در مواردی که ارزش‌ها و منافع عالی جامعه بین‌المللی در میان باشد، زیرا با ایجاد ساختاری عمودی و سلسله‌مراتبی، آزادی انتخاب دولت‌ها را در پذیرش یا عدم پذیرش برخی از تعهدات بین‌المللی محدود ساخته است.^۲

اصل همبستگی همان‌گونه که موجب نوعی تشکیک و ابهام در ترسیم مرز میان گروه‌های انسانی در جوامع ملی شده است (Mason, 2000: 26)، مرز میان قواعد حقوقی داخلی و بین‌المللی را نیز در گذر زمان کمرنگ ساخته، در نتیجه تفکیک این دو از یکدیگر حداقل در مواردی، دشوار شده است. استناد فزاینده به مقررات حقوق بین‌الملل توسط محاکم داخلی را می‌توان شاهدی بر این مدعا دانست (بابایی فرد، ۱۳۹۵: ۴۲۲). همان‌گونه که رأی ۱۵ مارس

۱. دیوان دائمی در این قضیه ضمن اینکه ترکیه را در تعقیب کشتی فرانسوی ذی‌نفع و صالح دانسته بود، اما وجود آزادی عمل گسترده برای دولت‌ها در حقوق بین‌الملل را برای اعمال صلاحیت نسبت به اعمالی که در خارج از قلمرو آنها (مشخصاً دریای آزاد) رخ می‌دهد، به‌عنوان خلأیی در زمینه صلاحیت تلقی کرد (PCIJ, Lotus Case, 1927: 19).
 ۲. در مورد موضوعاتی که می‌توان آنها را از علل نگرانی و دغدغه مشترک اعضای جامعه بین‌المللی محسوب کرد، برای مثال، ر.ک:

HRC, Report of the Independent Expert on Human Rights and International Solidarity, A/HRC/38/40, 11 April 2018, paras. 34, 35, 37, 39, 40, 43, 55, 58, 60, 62-66.

۲۰۱۶ دیوان عالی آفریقای جنوبی علیه دولت این کشور بابت قصور در اجرای تعهدش، به سبب رها کردن عمر البشیر رئیس‌جمهوری سودان نیز، نمونه خوبی برای این گزاره است که دستگاه قضایی داخلی یک کشور با اشاره به دغدغه یا نگرانی مشترک جامعه بین‌المللی در کل آن که در مقدمه اساسنامه رُم درج شده است (Supreme Court of Appeal of South Africa, 2016: para.5) و اشاره به «خانواده ملل» که از آن همبستگی اعضای جامعه جهانی مستفاد می‌شود، (Supreme Court of Appeal of South Africa, 2016: para.63) علیه دولت متبوع خود حکمی صادر می‌کند.

همبستگی بین‌المللی توانسته است حقوق و فرایندهای تصمیم‌سازی و زیرسیستم‌ها را دگرگون سازد و در نهایت مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی جدید را تحت عنوان قواعد جهانی ایجاد کند، هرچند در توصیف آن گفته می‌شود که هنوز نارس است و در مرحله جنینی^۱ به سر می‌برد (Capaldo, 2016: 4-5). در واقع همبستگی موجب حرکت حقوق بین‌الملل از پایبندی به الگوی حقوق خصوصی به سوی پارادایم حقوق عمومی و از شبکه‌ای حاوی تعهدات دوجانبه به سمت نظم حقوقی جهانی ارزش‌محور^۲ شده است (Wolftrum, 2013: 401). در نتیجه تعهدات چندجانبه گسترده، تعهدات در برابر تمامی طرف‌های معاهدات^۳ یا تمامی اعضای جامعه جهانی شکل گرفته است.

همبستگی همراه با فرسایش تفکرات کلاسیک، موجب کم‌رنگ شدن حاکمیت و محدودیت اختیارات دولت‌ها می‌شود و آن‌گونه که ژرژسبیل^۴ می‌گوید، دولت‌ها دیگر خدایان روی زمین نیستند (Hernandez, 2013: 21).

تسری «اقتدار در گستره جامعه»^۵ به دولت‌های غیرعضو طبق ماده ۱۷ میثاق جامعه ملل و بند ۶ ماده ۲ منشور ملل متحد برخلاف اصول حاکمیت، رضایت و اختیار دولت‌های غیرعضو در همین چارچوب معنا می‌شود (Falk, 1969: 58).

شکل‌گیری تعهدات در قبال همه و مفاهیم مرتبط با قواعد آمره برخلاف حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی، انعکاسی از همبستگی بین‌المللی در جهت حمایت از ارزش‌ها و منافع مشترک‌اند که بر دوجانبه‌گرایی و رضایت‌محوری موجود در حقوق بین‌الملل سنتی غلبه یافته و ارکان یک نظم حقوقی ارزش‌محور را بر مبنای قانون بنیان نهاده‌اند (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۹).

درخواست جامعه جهانی از دولت‌ها برای اتخاذ اقداماتی در سطح داخلی براساس قطعنامه‌های مبتنی بر فصل هفتم شورای امنیت در حوزه جرم‌انگاری، مبارزه با تأمین مالی

1. Embryonic Phase
2. Value-Based Global Legal Order
3. Erga Omnes Partes
4. Georges Scelle
5. Communitywide Authority

اقدامات تروریستی^۱، یا عدم گسترش سلاح‌های انهدام جمعی و تجهیز بازیگران غیردولتی^۲ و در برخی موارد اعطای صلاحیت به دولت‌ها برای اقدام در سرزمین خود، رأساً و به جانشینی از جامعه بین‌المللی (Burke-White & Slaughter, 2006: 337-338) و اقداماتی همانند تشکیل محاکم ویژه دارای ماهیت دوگانه در سیرالئون و تی‌مور شرقی با ترکیبی از قضات داخلی و بین‌المللی و تلفیقی از حقوق داخلی و بین‌المللی به‌عنوان حقوق قابل اعمال از سوی این دادگاه‌ها را نیز می‌توان در این مقوله یعنی ایجاد یک نظم حقوقی ارزش‌محور جای داد (Burke-White & Slaughter, 2006: 337-338).

اصل همبستگی در حقوق بین‌الملل نوین فرصتی استثنایی برای مراجع حل اختلافات بین‌المللی ایجاد کرد تا خود را از بند اراده طرفین اختلاف و منافع محدود ایشان رها سازند و در جهت حفظ منافع مشترک جامعه جهانی بکوشند. از این‌رو برخی حقوقدانان معتقدند ساختار حقوقی جدیدی در حال ایجاد است که سلسله‌مراتب، منابع حقوقی، محتوا و روابط میان سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل عام را تحت‌الشعاع خود قرار داده است (Mads Andenas, 2015: 15). در همین زمینه بود که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن و در اقدامی نادر به‌طور ضمنی با تکیه بر همبستگی بین‌المللی، به‌صراحت میان تعهدات دولت‌ها در برابر یکدیگر و تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل (تعهدات ارگامنس)^۳ تمایز قائل شد.

دوپویی^۴ در دفاع از دیدگاه خود در رد جایگاه و مفهوم دولت، بر ضرورت‌های زندگی مدرن بین‌المللی، روند مداوم افزایش وابستگی متقابل میان دولت‌ها و شهروندان و وجود ویژگی جهانی بودن در مورد جدی‌ترین معضلاتی که بشر با آنها مواجه است، تکیه کرده است (Hernandez, 2013: 21)، چراکه همبستگی بین‌المللی با کم‌رنگ کردن اقتدار دولت‌ها مسیر رسیدن به جامعه جهانی را هموار خواهد کرد (Capaldo, 2016: 4). در واقع حقوق بین‌الملل نوین اگرچه به جنگ حاکمیت‌ها نمی‌رود، اراده دولتمردان را در وضع و اجرای مقررات داخلی محدود می‌کند و از مراجع قضایی داخلی می‌خواهد که از حقوق افراد در مقابل سوء استفاده از قدرت حاکمه حمایت کنند (Slaughter, 2004: 79)؛ اقدامی که شاید روشن‌ترین نشانه آن را بتوان در دیباچه منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا^۵ یافت (Weatherall, 2015: 49).

1. S/RES/1373, 28 September 2001.

2. S/RES/1540, 28 April 2004.

3. Obligations *erga omnes*

4. Rene'-Jean Dupuy

5. Charter of Fundamental Rights of the European Union, (2000/C364/01), Official Journal of the European Communities

۶. این سند علاوه بر نامگذاری فصل چهارم با عنوان «همبستگی» و نام بردن از آن به‌عنوان یکی از اصول کلی و بنیادین، جایگاه فرد انسانی را ارتقا بخشیده و در مرکز فعالیت‌های اتحادیه قرار داده است.

باری، چنین می‌توان گفت که حقوق بین‌الملل نوین وارد مرحله تازه‌ای شده که دیگر محدود به روابط میان دولت‌ها نیست، بلکه منافع مشترک جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل را نیز در برمی‌گیرد. همه افراد جامعه بشری در این دایره جای خواهند داشت. حقوق بین‌الملل در این مسیر، از ساختار دوجانبه سنتی خارج شده و در حال تبدیل شدن به حقوق بین‌الملل به‌راستی عمومی است (Simma, 2009: 268). هرچه دنیا و به تبع آن حقوق بین‌الملل جهانی‌تر می‌شود، دولت‌ها نقش انحصاری خود را از دست می‌دهند و سایر کنشگران غیر از دولت نیز اهلیت استیفای برخی حقوق از جمله حق دادخواهی در مراجع بین‌المللی حل اختلاف را خواهند یافت (Higgins, 2003: 120).

نتیجه‌گیری

همبستگی بین‌المللی که عامل کم‌رنگ و محدود شدن حاکمیت دولت‌هاست، بر تحول حوزه‌ها و قلمروهای مختلف حقوق بین‌الملل سنتی تأثیرگذار بوده است. جامعه بین‌المللی در نظام سنتی منحصراً متشکل از دولت‌ها و هسته مرکزی آن نیز همان عناصر سیستم حقوقی وستفالیاست که نه در میان منابع و نه در بین قواعد حقوقی آن نمی‌توان ساختاری سلسله‌مراتبی ترسیم کرد. قواعد حقوقی صرف‌نظر از منشأ، ارزش و جایگاه یکسانی داشتند و دولت‌ها می‌توانستند عدول از یک قاعده عرفی را در روابط قراردادی میان خود برگزینند. نفوذ قواعد حقوقی نیز تابع آزادی اراده و اصل رضایی بودن تعهدات بوده، ضمن اینکه ساختار حقوق بین‌الملل سنتی نیز از معضل عدم انسجام و چندپارگی قواعد حقوقی رنج می‌برد که پیامدهایی همچون تضعیف و فرسایش صفت «عمومی» برای حقوق بین‌الملل را در پی داشته است.

اما حقوق بین‌الملل مبتنی بر همبستگی، یک نظام حقوقی دارای انسجام درونی خواهد بود که اجزای آن رابطه‌ای معنادار با یکدیگر داشته و ساختاری تجزیه‌ناپذیر و قواعدی منسجم خواهد داشت. نهادهای ملی و بین‌المللی به‌صورت واحدهایی مرکب و دارای اجزای به‌هم‌مرتبط در نظر گرفته می‌شوند و این نظام منسجم یا سیستم یکپارچه موجب کنش و واکنش‌هایی همچون تأثیر معاهدات بر قواعد عرفی یا نقش متقابل قاعده عرفی بر تفسیر معاهدات در جهت حفظ انسجام نظام حقوقی بین‌المللی خواهد شد.

اصل همبستگی موجب خروج دغدغه‌های مشترک جامعه بین‌المللی از صلاحیت منحصراً داخلی دولت‌ها می‌شود و آزادی دولت‌ها را برای پذیرش یا عدم پذیرش تعهدات بین‌المللی محدود می‌سازد. همچنین موجب جهش کمی و دگرگونی کیفی در ساختار هنجاری حقوق بین‌الملل و اولویت بخشیدن به ارزش‌های مشترک و منافع جمعی جامعه جهانی می‌گردد. حقوق بین‌الملل بدین‌سان از پایبندی به الگوی خصوصی به سمت پارادایم حقوق عمومی حرکت می‌کند و نظم حقوقی حقیقتاً جهانی ایجاد می‌شود.

چنین نظمی با افزایش روزافزون عوامل همبستگی عینیت می‌یابد که در جای خود موجب گسترش قواعد ناظر بر حمایت از منافع و ارزش‌های مشترک و عالی جامعه بین‌المللی و قرار گرفتن آنها در رأس هرم نظم حقوقی بین‌المللی خواهد شد. در حال حاضر این فرایند آغاز شده و به خصوص در حوزه‌های حقوق بشر و حقوق بین‌الملل محیط زیست نتایجی مهم و شایان توجه، هرچند ناکافی حاصل شده است.

منابع^۱

۱. فارسی

مقالات

۱. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۵)، «معاهدات موجد حق برای دولت‌های ثالث با نگاهی به ماده ۳۶ کنوانسیون وین»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ش ۵۴، صص ۱۶۷-۱۹۰.
۲. بابایی فرد، اسداله (۱۳۹۵)، «بررسی جامعه‌شناختی حقوق فراملی، جهانی شدن و همبستگی جهانی»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۷، ش ۲، صص ۴۰۵-۴۳۵.
۳. جعفری نژاد، عفت (۱۳۸۵)، «نظریه عصبيت در مقدمه ابن‌خلدون»، *کیهان فرهنگی*، ش ۲۴۳-۲۴۴، صص ۵۰-۵۴.
۴. حکاک‌زاده، محمدرضا. «صلح جهانی در نظام قانونمند»، *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دانشنامه حقوق و سیاست*، دوره ۶، شماره ۱، پیاپی ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۳-۵۴.
۵. دله، ایو (۱۳۷۸)، «دولت و جهانی شدن حقوق (از حقوق بین‌الملل تا جهانی شدن حقوق)»، ترجمه دکتر ابراهیم بیگ‌زاده، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۶-۲۵، صص ۲۸۹-۲۹۸.
۶. رستمزاد، حسینقلی (۱۳۸۴)، «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۳۳، صص ۹-۷۲.
۷. زمانی، سید قاسم (۱۳۷۷)، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۲۲، صص ۳۱۷-۳۴۴.
۸. سیمبر، رضا (۱۳۷۷)، «حقوق بشر میراث مشترک جهانی در آستانه سده بیست‌ویکم»،

۱. به منظور رعایت ضوابط این فصلنامه در خصوص محدودیت صفحات مقاله، مشخصات اسناد و آرای قضایی در فهرست منابع درج نشده است و علاقه‌مندان می‌توانند در این مورد به متن کامل فهرست منابع که در دفتر فصلنامه موجود است، مراجعه کنند.

- مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۳۳-۱۳۴، صص ۱۰۶-۱۱۵.
۹. شریفی طراز کوهی، حسین؛ پیری، حیدر (۱۳۹۱)، «منافع ملی حیاتی در پرتو آراء قضایی بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۳۸، صص ۹-۳۷.
۱۰. شریفی، محسن (۱۳۸۷)، «دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات ارگای اومنس»، مجله سیاست خارجی، ش ۴، صص ۱۰۳۱-۱۰۵۶.
۱۱. شهابی، مهدی (۱۳۸۸)، «از حقوق سنتی تا حقوق مدرن تأملی در مبانی تحول نظام حقوقی»، مجله نامه مفید، ش ۷۶، صص ۶۹-۹۰.
۱۲. گلنون، مایکل (۱۳۸۸)، «پوچی قاعده آمره در حقوق بین‌الملل»، ترجمه صابر نیاورانی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۹، صص ۵۵۵-۵۷۲.
۱۳. ممتاز، جمشید (۱۳۷۴)، «توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل توسط سازمان ملل متحد»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۸، صص ۲۶۹-۲۸۶.
۱۴. میرمحمدی، مصطفی؛ صادقی، جلال (۱۳۹۴)، «حقوق همبستگی و همبستگی بین‌المللی: چالش‌های فرارو و آخرین تحولات»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۹، صص ۱۰۷-۱۳۲.

۲. عربی

کتاب‌ها

۱۵. الحدیدی، طلعت جیاد لجي (۲۰۱۳)، *دراسات في القانون الدولي العام*. عمان: دار الحامد للنشر و التوزيع.

۳. انگلیسی

A) Books

16. Alston, Philip, and Ryan Goodman (2012), *International Human Rights*, Oxford: Oxford University Press.
17. Andenas, Mads & Bjorge, Eirik (eds.), (2015), *A Farewell to Fragmentation: Reassertion and convergence in international law*, Cambridge (UK): Cambridge University Press.
18. Bassiouni, M. Cherif, (ed.), (2008), *International Criminal Law: Sources, Subjects and Contents*, Leiden: Martinus nijhoff publishers.
19. Broks, Edmunds (2014), *Protection of Interests of The International Community In The Law of State Responsibility*, Doctoral Thesis, Riga: University of Latvia.
20. Capaldo, Giuliana Ziccardi (2016), *The Global Community Yearbook of International Law and Jurisprudence 2015*, New York: Oxford University Press.
21. Cassese, Antonio (2005), *International Law (Second edition)*, New York: Oxford.
22. Donnelly, Jack (2003), *Universal Human Rights in Theory and Practice*. New York: Cornell University Press.

23. Gottlieb, Roger S (2003), *Liberating Faith: Religious Voices for Justice, Peace and Ecological Wisdom*, Maryland: Rowman & Littlefield.
24. Hernandez, Gleideri (2013), *A Reluctant Guardian : The International Court of Justice And The Concept of International Community*, Oxford University Press.
25. hestermeyer, Holger P, (2012), *Reality or aspiration?- solidarity in international Environmental and World trade law*, Vol.1, in *Coexistence, Cooperation and Solidarity: Liber Amicorum Rüdiger Wolfrum*, edited by Holger P. Hestermeyer, Leiden, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers, pp. 45-63.
26. kadelbach, s. (2006), *jus Cogens, Obligations erga Omnes and other Rules- the Identification of fundamental norms*, In C. Tomuschat, & J. M. Thouvenin (Eds.), *The Fundamental Rules of the International Legal Order: "jus Cogens" and Obligations "erga Omnes"*, Leiden, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers, pp. 21-40.
27. katja, samuel (2013), *universality, the UN and the organization of the islamic conference: single, complementary or competing legal orders?*, In *International Law In A Multipolar World*, edited by Matthew Happold.
28. Kiss, Alexandre Charles & Dinah Shelton (2007), *A Guide to International Environmental Law*, Leiden: Brill.
29. Mason, Andrew (2000), *Community, Solidarity And Belonging: Levels of Community And Their Normative Significance*, Cambridge University Press.
30. Mikhailovich, Danilenko Gennadii, (1993), *Law-Making in the International Community*. Dordrecht, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
31. Rothwell, Donald R., Stuart Kaye & Afshin Akhtar-Khav (2018), *International Law (third edition)*, Cambridge: Cambridge university press.
32. Seibert-fohr, Anja (2012), *The international covenant on civil and political rights: moving from coexistence to cooperatio and solidarity*. Vol. 1, in *Coexistence, Cooperation and Solidarity: Liber Amicorum Rüdiger Wolfrum*, edited by Holger P. Hestermeyer, Leiden, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers, pp. 521-551.
33. Slaughter, Anne-Marie (2004), *A New World Order*, New Jersey: Princeton University Press.
34. Weatherall, Thomas (2015), *Jus Cogens: International Law and Social Contract*, Cambridge: Cambridge University Press.
35. Wolfrum, Rüdiger (2010), *Solidarity: A Structural Principle Of International Law*, Edited by Chie Kojima, London-New York: Springer.
36. Wolfrum, Rüdiger (2013), *Solidarity*. in *The Oxford Handbook of International Human Rights Law*, edited by Dinah Shelton, Oxford: Oxford University Press, pp.401-420.

B) Articles

37. Abi-Saab, Georges (1996), "The International Court as a World Court", in *Fifty Years of the International Court of Justice: Essays in Honour of Sir Robert Jennings*, Ed. by Malgosia Fitzmaurice Vaughan Lowe, Cambridge/New York: Cambridge University Press.
38. Abi-Saab, Georges (1999), "The Uses of Article 19", *European Journal of International Law*, Vol .10, No. 2, pp.339-351.
39. Burke-White, William W & Anne-Marie Slaughter (2006), "The Future of International Law is Domestic (or 'The European Way of Law')", Penn Law:

- Legal Scholarship Repositor, repository, pp. 327-352.
40. Engström, Viljam (2014), "Two Ways of Knowing International Law", *Leiden Journal of International Law*, Vol .27, No. 02, pp. 525 - 536.
41. Falk, Richard A.,(1969), "The Interplay of Westphalia and Charter Conceptions of International Legal Order", in *The Future of the International Legal Order*, Volume.1: Trends and Patterns, ed. by Falk, Richard A. and Black, Cyril E., Princeton: Princeton University Press, pp. 32-70.
42. Higgins, Rosalyn (2003), "The ICJ,the ECJ and the Integrity of International Law", *International Comparative Law Quarterly*, No.52, pp. 1-20.
43. MacDonald, R. St. J, (1996), "Solidarity in the Practice and Discourse of Public", *Pace International Law Review*,Vol .8, No. 2, pp. 259-302.
44. Pellet, Alain (1999), "Can a State Commit a Crime? Definitely, Yes!", *European Journal of International Law*,Vol .10, pp. 425-434.
45. Simma, Bruno (2009), "Universality of International Law from the Perspective of a Practitioner", *The European Journal of International Law*, Vol .20, pp. 265-297.

